

## نکاتی در باره مقاله دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

□ \* ز بر «صاحب غار» سی ماه راست      خلافت همی راند چونانک خواست

(ص دوازده، س ۲۳)

✓ ز بر در مصراع تعریفی ندارد، و نویسه آن در نسخه، زس است و باید ز بُن، به معنی «کلاً، تماماً»، خوانده شود.

□ چو می رفت عُمَر ز دنیا برون      خلافت فکند او به شوری درون

چو برداشت عُمَر ز دنیا قدم      زده بر خلافت ز شوری رقم

ز شور فراوان سخنها بخاست      چو فتنه سلام [و] سلامت نخواست

(ص سیزده، س ۱۴ - ۱۶)

✓ شور را در بیت سوم، باید از خطاهای کاتب بدانیم که حرف «ی» را از آخر آن انداخته است. صورت صحیح شوری است، که در دو بیت ماقبل نیز به آن اشاره شده.

---

\* از این پس، آنچه بعد از علامت □ می آید، نقل از کتاب، و آنچه بعد از علامت ✓ می آید، اظهارنظر و توضیح نگارنده است.

- کلمات ابیات منقول از کتاب، که اشکال متوجه آنهاست، با قلم سیاه مشخص شده است.
- شماره‌های ارجاعی این بخش از مقاله مربوط به مقدمه چاپ عکسی علی‌نامه است.

□ «علی‌نامه» کن نام این نوبساط که تا نو نوازد روان را نشاط  
(ص هفده، س ۲۵)  
✓ معنای مصراع دوم روشن نیست. نویسه این مصراع در نسخه بدین شکل است:  
«کناو بو ازد روانرا نشاط»، و باید چنین خوانده شود:  
... که تا نونو آرد روان را نشاط  
از آنجایی که کاتب نقطه «ذ» (بعد از مصوت) را در آرد، روی حرف «ر»  
گذاشته، باعث اشتباه خوانی شده است.

□ ره پهلوانان مکن آرزوی پیرهیز از راه بی‌دین روی  
(ص هجده، س ۶)  
✓ معنی مصراع با کلمه روی (روی پیرهیز از راه بی‌دین) نمی‌تواند درست باشد.  
اگر روی را تحریف ضمیر اوئی، که مرجع آن «ره پهلوانان» می‌شود، بدانیم،  
مصراع معنای مناسبی پیدا می‌کند.

□ بکن شاهنامه مرو را تو نام به رغبت نمایند همه خاص و عام  
(ص هجده، س ۱۲)  
✓ به نظر می‌رسد که به جای به در مصراع دوم، باید که باشد.

□ ... و سپس خود [= شاعر] با دلگرمی اظهار می‌دارد که چنان نخواهد  
ماند و این سخنان اهل دین ضایع نخواهد شد، هرچند دشمنان سخنان  
محال بگویند اما حکیمان فاضل نیک می‌دانند که آنها «شهنامه» و  
«مغ‌نامه» است:

نماند همی ضایع از هیچ حال اگر چند گویند هر یک محال  
حکیمان فاضل بدانند این که «شه‌نامه» آن است و «مغ‌نامه» این

و پیداست، به قرینه، که تعبیر «مغ‌نامه این» ارجاعی است به کتابی از جنس شاهنامه و طبعاً از کتب ضلال.

(ص نوزده، س ۷-۱۳)

✓ مصراع دوم در بیت دوم، از نوع خطاهای کاتب در پس و پیش‌نویسی کلمات است. صورت درست مصراع، با ملاحظه مضمون بیت، به احتمال زیاد باید چنین باشد:

حکیمان فاضل بدانند این که مغ‌نامه آن است و شه‌نامه این

شاعر در واقع، با آوردن این بیت، خواسته است برتری و اصالت اثرش را نسبت به شاهنامه نشان دهد و بگوید که تنها خردمندان فاضل هستند که تشخیص می‌دهند که آن کتاب (= شاهنامه فردوسی) مغ‌نامه است، نه شاهنامه، و شه‌نامه واقعی این کتاب من است.

شاعر در شه‌نامه دانستن اثرش، یا به معنای مجازی شاه‌نامه، یعنی «کتاب عالیقدر» توجه داشته و یا آنکه منظور او از شه، حضرت علی(ع) بوده و علی‌نامه را به کنایه شه‌نامه خوانده است. شاعر در موارد دیگر نیز حضرت علی(ع) را با عنوان شاه و شاهنشاه یاد کرده است:

ز شاهنشاه داد و دین هر کسی همی جست آب [و] سپه بد بسی / ب ۵۸۶۲

وصی نبی شاه روشن روان ز منبر به زیر آمد اندر زمان / ب ۱۱۱۸۴

□ ... و در همین جا بیتی دارد که به خاطر لفظ «داعیان» این احتمال را در ذهن خواننده بیدار می‌کند که به احتمالی ضعیف تصور کند شاید سراینده این حماسه یک شاعر اسماعیلی مشرب است:

فرستنده «داعیان» امین بر بخردان از پی داد و دین / ۲۰۷ ر...

(ص بیست، س ۱۶-۱۸)

✓ بیت مذکور از جمله ابیات خطبه کتاب علی‌نامه در آغاز «مجلس هشتم از حرب صفین» است که شاعر به ستایش خداوندی که پیامبران امین را برای داد و

دین فرستاده، پرداخته است؛ بنابراین داعیان در این بیت، کنایه از «پیغمبران» است و به اصطلاح داعیان در مذهب اسماعیلیه ارتباطی ندارد. در لغت‌نامه دهخدا، داعی‌الله، به نقل از منتهی‌الارب، به معنی «رسول خدا» است.

□ ز شه‌نامه و رستم و گیو و طوس سخن نشنود دین مگر بر فسوس  
«علی‌نامه» خواند ز فانِ خرد که تا زو به هر دو جهان برخورد  
«علی‌نامه» را مانع از راستی ست سخن، کو دروغ آمد، از کاستی ست

(ص بیست، س ۹ - ۱۱)

✓ بافت نحوی مصراع اول بیت آخر بدون نهاد است و معنی ناپسندی را به علی‌نامه بخشیده است. اشکال مصراع از کلمه مانع است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، کاتب تعداد زیادی از کلمات را اشتباه شنیده و به جای آن‌ها کلمات دیگری را که تشابه آوایی با کلمات اصلی داشته آورده، از جمله کلمه مانع، که راوی علی‌نامه آن را مایه خوانده و کاتب مانع شنیده است. با این تصحیح، «علی‌نامه را مایه» (= مایه علی‌نامه، با راء فک اضافه) نهاد عبارت می‌شود و بیت نیز معنی درست و روشنی خواهد داشت.

□ ز بهراء دین در شکفته سخن بود خوش سخن خوش چو کست کهن...  
چو در بوستان «ربیع» از وفا نگارد بجز مدح آلِ عبا

(ص بیست و یک، س ۵، ۱۰)

✓ کست و نگارد را باید کشت و نکارد دانست، همان‌گونه که مصححان در متن آورده‌اند.

□ حسین چون بدید آن چنان حال کار ز بهراء ایشان بید سوگوار  
برفتند بفریاد نزد علی علی چون بدید آن سوارِ یلی

همه اهل بیت و قراباتِ خویش      بودند غمگین و دل‌گشته ریش

(ص بیست و هشت، س ۱۰ - ۱۲)

✓ موارد مشخص شده را در ابیات، بهتر است این‌گونه بدانیم:

حال و کار، به جای حال‌کار؛ مَلی، به معنی «توانا، چابک» (نک. دهخدا ۱۳۷۷)، به جای یلی؛ قرابات [و] خویش، به جای قراباتِ خویش. مَلی (در ترکیب سوارِ مَلی، شیرِ مَلی و غیره) بیش از چهل بار در کتاب به‌کار رفته است.

□ تو گفتی که بر پشتِ باد اژدها      نشست و کند باد از دم رها

(ص سی و شش، س ۱۱)

✓ باد در نسخه، بدون نقطه است. از آن‌جایی که گفته‌اند آتش از دهان اژدها بیرون می‌آید، بهتر است باد را تصحیف نار (= آتش) بدانیم تا بیت معنای مناسبی داشته باشد.

□ زمانه بخندید بر کارشان      جهان<sup>۱</sup> تیره‌گون دید بازارشان

۱. نسخه: جوان

(ص سی و هفت، س ۷)

✓ از آنجایی که مصراع دوم می‌تواند بیان علت خنده، در مصراع اول، باشد، بهتر آن است که ضبط نسخه، یعنی جوان (= چوآن) را حفظ کنیم و یا اینکه به چونان (= چنان) اصلاح کنیم.

□ سرورِ علی داشت مردی هزار      همه رزم دیده همه نامدار

(ص سی و هشت، س ۱۷)

✓ سرورِ علی در مصراع، توجیه معنایی ندارد و صورت صحیح آن سپرور (= سپردار) است.

سپرور، با شاهی از فردوسی، در لغت‌نامه دهخدا آمده است و در گرشاسب‌نامه (اسدی طوسی ۱۳۵۴: ۳۳۹) و کوشش‌نامه (ایران‌شان ۱۳۷۷: ۵۲۲) نیز به‌کار رفته است (نک. همین مقاله، ص ۲۲۱، ب ۴۹۰۸ - ۴۹۱۱).

□ ز شهنامه رستم و گیو و طوس شنیدی بسی زرق و هزل و فسوس...

(ص چهل و یک، س ۱۷، ۱۲)

✓ مصراع اول بیت یکم چندان رسا نیست، شاید ضبط زیر مناسب‌تر باشد:  
ز شهنامه [از] رستم و گیو و طوس شنیدی بسی زرق و هزل و فسوس

□ بدره: بدرقه (ظاهراً)

فرستادش او جامه‌ها بی‌شمار ز فرش و ز پوشیدنی چون نگار  
از آن پس به بدره فرستاد در غلامان رومی بسته کمر

(ص چهل و شش، س ۱ - ۳)

✓ این دو بیت مربوط به هدیه دادن معاویه به مغیره بن شعبه است. اگر بدره را در مصراع بد ره (= راه بد) بخوانیم، و معنی بیت را چنین بدانیم: معاویه بعد از آن غلامان رومی آماده به خدمت را به بدره (به منظور عمل ناپسند) برای مغیره فرستاد، بی‌مناسبت نیست (نک. همین مقاله، ص ۱۱۵، ب ۲۵۳۰ - ۲۵۳۲).

□ خوردگه: در فرهنگ‌ها خوردگاه به معنی خیمه کوچک آمده و مناسب مقام می‌نماید.  
بگفت این و بر خیل شام اوفتاد بدان سان که در خوردگه تندباد

(ص پنجاه و سه، س ۸ - ۹)

✓ خوردگه در مصراع، شاید خورد گه (= خرد گه)، یعنی «گاه خرد»، باشد.  
تمثیل باد و گاه را شاعر باز هم به‌کار برده است:

ولیکن چنان رفت از آن رزمگاه که از باد صرصر شود خرده‌گاه / ب ۴۹۳۷

□ داختن: در ترکیب «برون داختن» به معنی بیرون آوردن بسیار مشکوک است  
ز شیعت کنون چند تن تاختند      ز خانه مرو را برون داختند  
و به دلیل این بیت باید تصحیف آختن باشد:  
به قهرش ز خانه برون آختند      به نزد امیر یمن تاختند  
و این شواهد دیگری برای برون داختن:  
سرش را بیفکنند از دوش در      به یک ضربتش او برون داخت سر  
در آن حال کز جای برداشتش      ز خیمه از آن‌سان برون داختش  
اگر داختن اصیل باشد در این بیت، شاید به دلیل قافیه، صورت درست  
داختن باشد:  
وزارت بدو داد و بنواختش      همه روز در پیش خود داختش<sup>۱</sup>  
۱. نسخه: داشتش.

(ص پنجاه و سه، س ۱۷ - ۲۵)

✓ الف - از آنجایی که برون داختند و برون آختند، در بیت اول و دوم، به  
معنی «بیرون کشیدند و بیرون آوردند» است، بنابراین و به احتمال زیاد،  
برون داختند را در بیت اول، به قیاس برون آختند در بیت بعد، باید تصحیف  
برون آختند دانست:

ز شیعت کنون چند تن تاختند      ز خانه مرو را برون آختند  
ب - برون داخت و برون داختش، در بیت سوم و چهارم، به معنی «بیرون  
انداخت» است.  
داخت، با حذف هجای آغازین - an، در انداخت، گونه‌ای از انداخت است (قس.  
گر > اگر، نوز > هنوز، شاندن > نشاندن).  
گونه داختن (= انداختن) در برخی از گویش‌های جنوبی زبان تاجیکی رایج است:  
«داختن: ۱. انداختن، ریختن؛ ۲. وصل کردن؛ ۳. گستردن». (محمودف ۱۹۹۷: ۱۳۳)؛  
ای دلبر جان، کاکله جفت بافته‌ای      کاکل به میان و پیش و پس داخته‌ای

دو کاکل زرد داری و بندش طَلَا آن را تو برای جان ما داخته‌ای  
(أمانف ۱۹۸۶: ۱۳۸)

پ - در بیت آخر نمی‌توان تصرف کرد و داشتش را در نسخه، برای رعایت قافیه، به داختش تغییر داد، زیرا این‌گونه قوافی در *علی‌نامه* بسیار است و مصراع نیز با داختش بی‌معنی می‌شود.

□ در: روایت، حدیث، نقل و خبر. بنابراین بیت معروف فردوسی را نیز باید چنین خواند:

که من شهر علمم علی‌ام در است در است این سخن، قول پیغمبر است  
یعنی حدیث است و خبر منقول از رسول(ص):  
ازین قصه‌ها در که دارم نشان کنم آنگهی گفته‌ها در فشان / ۴ ر  
شنیده بدیم از پیمبر در است که حبل‌المتین پاک دین حیدر است / ۷ پ  
(ص پنجاه و چهار، س ۱۲ - ۱۶)

✓ دکتر شفیعی، کلمه در را در دو مصراع اول ابیات منقول از *علی‌نامه*، به معنی «روایت، حدیث، نقل و خبر» گرفته، و بر این پایه، تلفظ و معنی صحیح درست را در مصراع دوم بیت معروف فردوسی، در است (= روایت و خبر است) دانسته. در این مورد، به توضیحات زیر توجه می‌کنیم:

- در (در مصراع اول بیت یکم از *علی‌نامه*) و از، در همین مصراع، از مقوله دو حرف اضافه برای متمم این قصه‌ها است.

- نویسه در است (در مصراع اول بیت دوم از *علی‌نامه*) در نسخه عکسی، درست نوشته شده، و دکتر شفیعی، با توجه به قافیه و ردیف حیدر است، در مصراع بعد، آن را در است (= روایت است) دانسته.

در اکثر صفحات منظومه *علی‌نامه* انواع تصحیفات و تحریفات، عیوب وزن و قافیه و ردیف، تکرار، جابه‌جا نویسی کلمات، اسامی نادرست، اغلاط املائی دیده می‌شود. دکتر شفیعی خود در این باره نوشته است: «در کمتر صفحه‌ای



است که غلط‌های فاحش عروضی و فنی دیده نشود» (ص سی و چهار، س ۹-۱۰). ایشان در صفحه هفتاد و چهار نیز، ذیل عنوان قافیه‌های ضعیف و ناقص، به تعدادی از این گونه ابیات اشاره کرده‌اند.

از این روی، در است را در بیت مورد نظر:

شنیده بدیم از پیمبر در است که حبل‌المتین پاک دین حیدر است  
با توجه به نویسه درست در نسخه، باید درست بخوانیم، که با حیدر است  
(در نسخه: حیدرست) قافیه شده است. برای تأیید این گونه قافیه، به یک بیت  
بسیار گویا از علی‌نامه اشاره می‌شود:

پس آنگاه از حال یک یک درست بدانست آن مرد ایزد پرست  
(۱۲۴ ر/ ب ۴۵۶۴ چاپی)

چنان‌که مشاهده می‌شود، در است با پرست قافیه شده است. و در بیت دیگر  
درست با جفت قافیه شده:

هلاگوی کین موی طاقت یا جفت برین روی من گر بدانی درست  
(۶۰ پ/ ب ۲۲۳۲ چاپی)

بنابراین نمی‌توان درست را در است، آن هم به معنی «روایت و خبر است»، بدانیم.

- درستی خبر پیغمبر در بیت زیر مانند بیت مورد نظر است:

چو دادستان زین پیغمبر خبر ز روی درستی و روی عبـر  
(۲۳ پ/ ب ۸۳۱ چاپی)

اصولاً شاعر در این منظومه قول پیغمبر را با کلمه خبر و اخبار بیان کرده است:

علی گفت پیغمبر دادگر ازین در بدادست ما را خبر  
(۳۸ پ/ ب ۱۳۹۹ چاپی)

ز فرقان و اخبار صادق نبی نخواند مگر لعنتش این شقی  
(۲۰۰ پ/ ب ۳۳۴ چاپی)

- اگر ما، به نظر آقای دکتر شفیعی، مصراع فردوسی را «در است این سخن قول پیغمبر است» بخوانیم در و قول، هر دو به معنی «خبر و حدیث» می‌شود و گونه‌ای حشو.

به نظر نگارنده، اگر استاد محترم موافق باشند، بهتر آن است که بیت مورد نظر را در *علی‌نامه* از شمار ضعف‌های شعری و خطای‌های این منظومه بدانیم، و همچنین تصرفی در بیت فردوسی نکنیم، و معنای «حدیث و خبر» را نیز برای واژه در قائل نباشیم.

□ دهیدن: دادن (به معنی زدن)

دهید و گرید و زنید و خورید      کنید آنچه باید ز ما پذیرید

(ص پنجاه و شش، س ۱۷)

✓ از آنجایی که فعل دهید، به معنی «بزنید، بکشید»، و ساخت‌های دیگر آن (ده، دهی، دهاد، دهاده) همواره به صورت مضارع به کار رفته و ساخت ماضی آن در متون کهن نیامده است، بنابراین نمی‌توان مصدر آن را دهیدن دانست و هم‌یشه بودن آن با دادن نیز مشکوک است. به نظر بیلی، ده و ساخت‌های دیگر آن، از یک ریشه ایرانی، یعنی dah- که معنی عمل خشونت‌آمیز از آن برمی‌آید، مشتق شده است (نک. صادقی ۱۳۵۳: ۸۷-۸۳؛ سروشیار ۱۳۵۲: ۵۸۶-۵۸۸؛ ابوالقاسمی ۱۳۵۲: ۱۵۴-۱۵۶).

در نسخه، حرف «پ» در پذیرید محو شده و دکتر شفیعی آن را پذیرید خوانده، که با توجه به مضمون ابیات، باید بگذرید (= صرف نظر کنید) باشد. زیرا عایشه پیش از جنگ جمل، به سبب اعتراض و پند ام‌سلمه، از جنگ منصرف می‌شود و به طلحه می‌گوید، از شرکت کردن من در جنگ منصرف شو و دلم را به درد نیاور، از من صرف نظر کنید و هرچه را که لازم است انجام دهید، و بکشید و بگریید و بزنید و بخورید.

□ ز بهراء: از برای. این صورت درین منظومه به جای «برای» و «از برای» همیشه دیده می‌شود و در متون دیگر دیده نشده است...

(ص پنجاه و هفت، س ۲۴ - ۲۵)

✓ ز بهرای... دو بار در منظومه کهن ورقه و گلشاه و یک بار در شاهنامه دیده می‌شود (نک. صادقی. ۱۳۹۰: ۲۰۱).

□ ریک پختن: کنایه از عمل لغو، یا حيله‌گری (؟)

جوان گفت در مصر بود او ولیک همی پخت از مکر و تلبیس ریک

(ص پنجاه و هفت، س ۱۳ - ۱۴)

✓ صورت صحیح ریک پختن را باید دیگ پختن، به معنی «اقدام برای انجام کاری» دانست.

در لغت‌نامه دهخدا، دیگ پختن، دیگ حادثات پختن، دیگ هوس پختن، به معنی «حادثه پدید آوردن، حادثه ساختن، هوس و طمع به دل آوردن»، با شواهدی از مولوی، انوری و خاقانی آمده است.

ساخت پخته شدن دیگ نیز در علی‌نامه مشاهده می‌شود:

از این در سخن بی‌کران گفته شد که تا دیگ او میدشان پخته شد/ ب ۱۶۳

چو زین در سخن‌ها بگفت آن امام نشد پخته از آتشش دیگ خام/ ب ۹۵۴۳

□ غو: فریاد و شیون

که در وقت عثمان چو غوغا بخاست برآمد ز یثرب غو از چپ و راست

(ص شصت و چهار، س ۲۵ - ۲۶)

✓ غو در بیت بالا و ابیات دیگر علی‌نامه (نک. ب ۱۳۷، ۹۹۶۱، ۹۹۶۴) بدون

نقطه، یعنی غو نوشته شده است. در لغت‌نامه دهخدا، غو، به معنی «آواز و بانگ

و صدا و فریاد»، با شواهدی از اسدی، مصحف غو حدس زده شده. غو در

علی‌نامه صحیح و گونه و تلفظی از غو است و تأییدی است بر اصالت غو در

نسخه‌های کهن شاهنامه (نک. ج ۲۴۰/۴، ج ۵۵۳/۵، ج ۳۲۵/۶، ج ۳۸/۷ و ...) و در گرشاسب‌نامه.

□ کجاجی، ترک - قبیله‌ای از ترکان؟

بیبوست اندر کمان شوخ پیر      چو ترک کجایی یکی چوبه تیر  
(ص شصت و شش، س ۱۸ - ۱۹)  
✓ ترک کجاجی در مصراع، به احتمال، تحریف ترکان چاچی است. چاچ، شهر معروفی در ترکستان قدیم بوده و کمانش به خوبی شهرت داشته و مردمانش جنگاور بوده‌اند (نک. حدود/العالم ۱۳۶۲: ۱۱۶). کمان چاچی بارها در شاهنامه به‌کار رفته است (نک. همین مقاله، ص ۳۵۴، ب ۷۸۹۵).

□ کلاکوده: طرز رفتار و سخن مستان

زنانشان به کام دل خویشتن      چو مستان کلاکوده گفتند سخن / ۱۵۲ر  
به مانند مستان دیوان ز خواب      کلاکوده جستند یکسر ز خواب / ۲۴۲ر  
(ص شصت و هفت، س ۱۰-۱۲)  
✓ دو بیت بالا نشان می‌دهد که کلاکوده نزدیک به معنی «آشفته و پریشان» (قس. کج و کوله) است.  
نویسه ز خواب در مصراع آخر، در نسخه به شکل **سباب** است، که مصححان علی‌نامه آن را شباب خوانده‌اند (نک. ص ۴۰۴، ب ۹۰۳۶). به نظر می‌رسد که صورت صحیح، با توجه به معنی بیت و شکل کلمه، شاید بتاب (= به تاب)، به معنی «با اضطراب و هیجان» باشد.

□ هم گوشه: احتمالاً از کوشیدن، به معنی یار و یاور و کسی که با کسی کوشش مشترک دارد. احتمال این‌که از گوشه باشد نیز هست.

به پشتش درون سعدِ وقاص بود که هم گوشهٔ عمر بن عاص بود

(ص هفتاد و دو، س ۱۸ - ۲۰)

✓ صورت صحیح هم گوشه، هم گوشه، به معنی «هم جنس، از یک سنخ» است. هم گوشه و هم گوشگی (= سنخیت) بارها در آثار منشور و اشعار ناصر خسرو و متون کهن دیگر به کار رفته است.

هم گوشه در لغت‌نامهٔ دهخدا، با چهار شاهد از فردوسی، ناصر خسرو و انوری آمده است.

نویسهٔ به پشتش در نسخه پیشش است و، با توجه به بیت قبل، باید به پیشش خوانده شود:

پس پشت وی مصعب بن زبیر همی رفت و بی‌کار مانده ز خیر

به پیشش درون سعدِ وقاص بود که هم گوشهٔ عمر [و] بن عاص بود

□ ندم: معنی مناسبی برای آن نیافتم.

هوا را در آرم به زیر قدم به کام خرد بگذرم یک ندم / ۴ پ

(ص هفتاد و یک، س ۱۵، ۱۶)

✓ مصراع دوم معنای درستی ندارد، و چنین معنایی از بیت مستفاد می‌شود: غرض را کنار می‌گذارم و عاقلانه سخن می‌گویم. شاعر در بیت قبل نیز گفته است: نگویم سخن جز که بر راستی ...، از این رو شاید بتوان احتمال داد که صورت درست مصراع این‌گونه بوده است:

هوا را در آرم به زیر قدم به کام خرد برزتم نیک دم